سه‌شنبه اول آبان ۱۴۰۳
شماره ۴۲۵۹
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

نشست مواجهه تمدنی عملی و نظری امام موسی صدر با رژیم اسرائیل

امام موسی صدر معتقد بود بدیلی برای مقاومت وجود ندارد

نشست علمی «مواجهه تمدنی عملی و نظری امام موسی صدر با رژیم اسرائیل» به همت اندیشکده مطالعات ایران، پژوهشکده مطالعات تمدنی شهید صدر (ره) با حضور شریف لک‌زایی به عنوان سخنران، عطاءالله بیگدلی و حمید دهقانیان برگزار شد. امام موسی صدر در فضای اندیشه لبنان و شکل‌گیری مقاومت جایگاه مهمی داشت و شهید سید حسن نصرالله در مصاحبه آخر خود به تأسی به امام موسی صدر و رابطه مراد و مریدی شان اشاره کرده بود. متن پیش رو سخنرانی شریف لک‌زایی، دانشیار گروه فلسفه سیاسی پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی در این نشست است که با محوریت بررسی بینش امام موسی صدر نسبت به ماهیت رژیم صهیونیستی و چالش‌های نظری و عملی برای استقرار ایده اسرائیل در منطقه و جهان اسلام از دیدگاه وی صورت گرفت.

ابعاد نظری مواجهه تمدنی امام موسی صدر

بحث‌های تمدنی امام موسی صدر بسیار جدی و پرتکرار است. من ابعاد تمدنی ایشان را در پژوهش مبسوطی که در این زمینه برای پژوهشکده علوم اجتماعی و تمدنی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی انجام دادم؛ سعی کردم مطرح کنم. استنباط من این است بر طرحی که در لبنان در ذهن امام موسی صدر بود و فعالیت‌های فرهنگی و اجرایی ایشان را شکل داده بود، رویکردی تمدنی حاکم است و غیر از این رویکرد تمدنی، وی واجد بینش تمدنی و اجمالاً دارای نظریه تمدنی است. طبعاً ایشان با مسائل لبنان و منطقه و اسرائیل هم به نظر می‌رسد باید از همین منظر مواجهه داشته باشد که یک نوع مواجهه تمدنی است و این فارغ از فضای ذهنی ایشان در حوزه تمدنی نیست. همان طور که در عنوان نشست هم ذکر شده، این مواجهه یک مواجهه تمدنی نظری و عملی است، یعنی در بخشی به مبانی نظری امام برمی‌گردد و واجد مبانی شیعی، دینی و اسلامی است و در بخشی دیگر بحث‌هایی است که در مقایسه و در ارتباط با اسرائیل مطرح کرده‌اند و در مجموعه تفسیر قرآن ایشان و در مباحث یهود و صهیونیسم هاست که به عنوان مبانی نظری ایشان تلقی کرده‌ام، یعنی از همه مبانی کلی که متفکران به نوعی مطرح می‌کنند، مقداری جلوتر آمده‌اند و باید ببینیم راجع به خود این فضایی که اسرائیلی‌ها در منطقه شکل داده‌اند، نظر و دیدگاه ایشان چیست.

فلسفه یهودیت

ایشان در بیشتر گفت‌وگوها، مکتوبات و مصاحبه‌های خود راجع به اسرائیل مطلب دارند و این واژه پرتکرار است و آن تحلیل مفصل‌تری لازم دارد که در مقاطع خاصی ایشان چه مواجهه‌ای داشتند و آن مواجهه را چگونه در مرحله عمل پیش بردند.

ایشان از فلسفه یهودیت شروع می‌کند و در تفسیر آیاتی از سوره جمعه و سوره اسراء نکات مهمی را مطرح می‌کنند و آنجا به بحث یهودیت نیز اشاره داشته‌اند. امام موسی شخصاً با یهودیت و یهودیان مشکلی ندارد. آنچه مد نظر ایشان است، به ویژه فلسفه یهودیت و آن چیزی که در منطقه تحت عنوان رژیم صهیونیستی اسرائیل شکل گرفته و این رژیم دائم تحرکات و فعالیت‌هایی انجام می‌دهد که دیگران و جامعه لبنان را تحت تأثیر قرار دهد و اول هم خود فلسطینی‌ها را متأثر کرده و آنها را بی‌خانمان ساخته و فجایعی به بار آورده است. برای اینکه بدانیم امام موسی صدر در پشت صحنه چگونه نگاه می‌کند، باید به این فرمایش ایشان اشاره کرد که «اسرائیل شر مطلق است.» همیشه برای من سؤال بود که امام چگونه این حرف را می‌زند. پشت بند این حرف ایشان را ببینید. امام موسی صدر می‌فرماید: «ما اسرائیل را شر مطلق می‌دانیم و در دنیا هیچ چیز بدتر از اسرائیل نیست و اگر اسرائیل و شیطان با یکدیگر بجنگند، ما درکنار شیطان می‌ایستیم. اگر اسرائیل با کمونیست بجنگد، ما درکنار کمونیست می‌ایستیم. اگر اسرائیل با جناح راست بجنگد، ما درکنار جناح راست می‌ایستیم. این است معنای اسرائیل شر مطلق است. من شخصاً در حد مطالعات و باورهایم هیچ نهادی خطرناک‌تر از اسرائیل نمی‌شناسم.» این برای من پرسش بود. برای دیگران هم سؤال است که امام موسی چگونه نگاه می‌کند؟ مگر می‌شود درکنار شیطان ایستاد و با اسرائیلی‌ها مقابله کرد؟

خود فعالیت‌های امام صدر در لبنان با فلسطینیان پیوند نزدیکی دارد و ایشان هم از مقاومت فلسطین و هم از آزادی سرزمین فلسطین همواره دفاع کردند. امام موسی صدر با یاسر عرفات مراوده داشت و هماهنگ بود و در بخش عملی هم نیروهای اولیه سازمان أمل را هم اینها آموزش دادند، بنابراین خیلی اهمیت دارد که این نگاه تبیین شود و ایده‌ای هم که برگرفته از آرای امام مطرح شد، این است که نگاه امام موسی صدر صرفاً به واقعیت بیرونی به اسم اسرائیل نیست. امام در آن نگاه کلی‌تر که نگاه تمدنی و بینش تمدنی است بحث را ارائه می‌دهد، بنابراین اسرائیل را هم از این فضا خارج نمی‌کند.

کلیت بحث این است که امام موسی صدر فرمودند: «اسرائیل نتیجه و محصول تمدن غرب است» یعنی اگر می‌خواهید تمدن غرب را بشناسید به اسرائیل و جنایت‌هایش نگاه کنید، به عنوان نتیجه و ادامه تمدن غرب، ما با اسرائیل مواجه‌ایم. امام فرمود ریشه اسرائیل و این موجودیت آمریکاست و اگر آمریکا همین امروز حمایت‌هایش را متوقف کند جنایت‌های اسرائیل متوقف می‌شود و اگر مانعی ایجاد نکند، اسرائیل همچنان ظلم و ستم می‌کند. امروز هم داریم این را می‌بینیم. این فرمایشات امام مربوط به ۵۰، ۶۰ سال قبل است که جنایات این رژیم این اندازه وضوح نداشت.

بحث‌هایی که کوتاه اشاره می‌کنم، بحث‌های تفسیر قرآن امام است که در آنجا به مباحث یهود و صهیونیسم اسرائیل به صورت خاص می‌پردازد و در ضمن همین تفسیر آیات، به فلسفه صهیونیسم و فلسفه یهودیت اشاره دارند و معتقدند چون در این فلسفه ایده خودبرتربینی و اینکه ما نژاد برتریم و ما دین برتریم و موجود برتری نسبت به دیگرانیم وجود دارد، بنابراین منشأ این اقدامات که اسرائیلی‌ها انجام می‌دهند، همین نگاه خودبرتربینی این فلسفه است. به هرحال وضوح ظلم و ستم اسرائیل، عدم اتکا به ستمکار و کمک نگرفتن از ظالم در مجموعه تفسیر قرآن ایشان به شدت پررنگ است.

آیات آغازین سوره جمعه را ایشان آورده و در آیات سوره اسراء هم بحث کرده است. ایشان فرموده‌اند: ما با دو گروه غیرمسلمان اینجا مواجه‌ایم؛ گروه اول یهودیان و مشرکانند که براساس آیات قرآن اینها ستمکارانند. ما با آنها مخالفیم، چون به دیگران ستم می‌کنند، پس امام اینجا معیاری ارائه می‌کند. امام دو گونه این ظلم را تحلیل می‌کند: آنها هم به خود ستم می‌کنند، یعنی آیات الهی را گرفته‌اند و به آن عمل نمی‌کنند. دیگر اینکه به دیگران هم ستم می‌کنند و ظلم و ستم و هلاکت اجتماعی را رقم می‌زنند.

امام می‌فرماید آن گروه دوم نصاری و مسیحیتند که نسبت به مؤمنان مهربانند، ولی آنچه در اینجا از فرمایش‌های امام اهمیت دارد، این است که یهود هم به خود و هم به انسانیت ظلم می‌کند. طبق آیات سوره جمعه آنها به خودشان ظلم می‌کنند به این دلیل آیات الهی را شنیدند و به آن عمل نکردند و انکار کردند و به انسانیت نیز ظلم کردند. تعبیر امام موسی صدر این است که آنها مسئولیت داشتند دیگران را هم دعوت به توحید و حق کنند اما امانت توحید و خداوند را کنار گذاشتند و به مسئولیت خوشان عمل نکردند و به تعبیر امام صدر کلام خدا را تحریف کردند.

بنابراین امام صدر، یهود و مشرکان را کنار هم قرار می‌دهد، یعنی حساب مشرکان را از یهودیان جدا نمی‌کند، چون هر دو به دیگران ظلم می‌کنند و هر دو در کنار هم قرار می‌گیرند. امام موسی تعبیر قشنگی در مورد شرک اینجا دارد. عبارت ایشان این است: «شرک دوگانگی در نظریه و تفکر است و ایمان به خدایان متعدد یا به محرک‌های متعدد» یعنی دو لایه است هم بخش عملی و هم بخش نظری دچار شرک است.

«به همین علت مشرک درون و در مسیر خود نیز چندگانگی دارد، همچنین در رفتار و بهره‌گرفتن از نیروی خویش نیز چندگانگی دارد، درنتیجه نیرو و توان‌هایش به هدر می‌روند، زیرا این نیروها در برابر هم قرار دارند و به همین علت برای جامعه خطرناک است، پس مشرک هم ویرانگر خود و هم ویرانگر جامعه است.» مشرکان را درکنار یهود قرار داده است و مقدمه‌ای برای بحث من شد که وقتی حرفی زده می‌شود باید ببینم فلسفه آن چیست و فلسفه آن همان خودبرتربینی است و به تعبیر ایشان اندکی هم عمومیت می‌بخشد. منظور هم فقط قوم یهود نیست، مثلاً اگر مسلمان نیز خودبرتربینی داشته باشد، مانند فلسفه یهودیت عمل کرده است و درحال ظلم به خود و ظلم به انسانیت است.

پس این ستمکاری که آنها انجام می‌دهند از نظر صدر دلیل دیگری هم دارد و این عاملی است که درواقع سبب می‌شود از یهود و چنین تفکر و مسئله‌ای دور و رویگردان باشیم. پس این به معنی آن نیست که ما از یهودی به عنوان انسان رویگردان باشیم و او را از خودمان برانیم. این عدم اتکا و اعتماد به خاطر فلسفه‌ای است که در ذهن و رفتار و عمل آنها پدیدار است. اینجا امام صدر به آیه ۸۲ سوره مائده تصریح کرده‌اند و این آیه را به این فلسفه برمی‌گردانند که درباره اشخاص و انسان‌هاست. «لتجدن اشد الناس عداوه للذین آمنوا الیهود» این درواقع همان پشتوانه نظری است. ما از یهود به عنوان انسان بیزار نیستیم. این فلسفه‌ای است که همگی به آن معتقدند و این نگاه است که از بخشی از یهود به عنوان یک موجود شرور و نفرت‌انگیز می‌سازد. این نگاه ازنظر امام صدر در این نحله صهیونیسم وجود دارد.

امام این تفکیک را انجام می‌دهد که ضمن اینکه انسان و یهود است، به صرف اینکه یهودی است ما با او مشکلی نداریم. به هرحال در مجلس شورای اسلامی جمهوری اسلامی ایران کلیمیان نماینده دارند و مورد احترام همه‌اند. اگر آن رویکرد را درنظر بگیرید آن فلسفه یهودیت را که اکنون در صهیونیست اسرائیل متبلور شده، نقطه‌ای است که ما با آن زاویه داریم.

بخشی از همان چیزی که امام موسی صدر می‌فرمایند اسرائیل شر مطلق است، در همین جریانات اخیر وزیر دفاع آنها گفت ما با کسانی طرفیم که انسان نمایند. اینها چهره‌شان شبیه انسان است. این نگاه خودبرتربینی است که صهیونیست‌ها دارند. ایشان می‌گوید از همین منظر، شکل‌گیری اسرائیل یک پیامد به شدت وحشتناک و وخیمی است که در منطقه برای انسانیت ایجاد شده، یعنی آن نگاه ظلم به خود و انسانیت اینجا در نمادی به اسم رژیم صهیونیستی اتفاق افتاده است. فرمایش‌های رهبری طی یک سال اخیر به شدت به آنچه امام موسی صدر گفته‌اند نزدیک است. اینها چون ذیل آن تمدن غرب تعریف شده‌اند و در جهت منافع آنها کار می‌کنند، از سوی آنان نیز مورد حمایتند. پس پیامدهای شکل‌گیری اسرائیل پیامدهای بسیار خطرناک و بزرگی است؛ ابعاد تمدنی دارد، ابعاد بشری دارد، ابعاد فرهنگی دارد، ابعاد امنیتی و اقتصادی دارد. ما در فرمایش‌های اخیر رهبری در نماز جمعه نصر ابعاد اقتصادی آن را دیدیم. امام موسی صدر در ۵۰ سال پیش متوجه این شدند که اسرائیل چه موجودیتی است که اقداماتش به آوارگی مردم فلسطین منجر شده است و حقوق‌شان را از آنها سلب کرده و مردم فلسطین را از حق برخورداری از زندگی ساده محروم کرده است. از امام موسی صدر سؤال شد آیا ایالات متحده در این زمینه نقشی دارد؟

ایشان پاسخ داده‌اند چراکه نه؛ ایالات متحده سرچشمه و خاستگاه اسرائیل است و اساساً تنها قدرتی که می‌تواند بر اسرائیل فشاری بیاورد ایالات متحده است. به نظر می‌رسد اگر آمریکایی‌ها یک هفته کمک‌هایشان را از اسرائیل دریغ کنند این رژیم فرومی‌پاشد. این بسیار روشن است.

این نکته را که می‌گوید اسرائیل منشأ فکری و سرچشمه آمریکاست و فلسفه یهود درواقع فلسفه آمریکایی است باید توضیح بدهم. من در مقاله «چیستی تمدن غرب از منظر امام موسی صدر» که اخیراً در فصلنامه مطالعات بنیادین تمدن اسلامی منتشرشده توضیح داده‌ام که اساساً ایشان می‌گوید تمدن غرب یک تمدن مسیحی نیست. او ادامه می‌دهد تمدن غرب مبتنی بر دیدگاه و آرای یهودیان منحرف است، بنابراین وقتی این‌گونه نگاه کنید می‌بینید تمدن غرب که حامی اسرائیل است، اساساً تمدن مبتنی بر چنین دیدگاهی است و این نگاه امام موسی صدر درست است که ما با یک تمدن دینی مسیحی روبه‌رو نیستیم. الان تجمع‌هایی که در سراسر دنیا و آمریکا در ضدیت با اسرائیل شکل گرفته، نشان می‌دهد حرکت‌های جدیدی دارد شکل می‌گیرد و از جمله برخی کسانی که مخالف اسرائیل‌اند، یهودی‌هایی اند که توسط صهیونیست‌ها محدود می‌شوند.

امام سپس می‌پرسد ما در برابر صهیونیسم یهود چه موضعی باید بگیریم؟ در پاسخ در ادامه نکاتی را عرض می‌کنم. طبق آیاتی که امام موسی صدر تفسیر می‌کند فلسفه یهودیت را یک دین خودبرتربینی می‌داند که جوامع را طبقه‌بندی می‌کند و براساس این طبقاتی دیدن فجایعی را رقم می‌زند. امروز مظهر آن رژیم صهیونیستی است که حمایت کامل تمدن غرب را به دلیل همین پشتوانه تمدنی دارد و محصول تمدن غرب است.

جایگاه مسجدالاقصی و قدس

بخشی از فرمایشات امام به اهمیت و جایگاه مسجدالاقصی و قدس برای مسلمانان برمی‌گردد که آن را به تفصیل در جاهای مختلفی توضیح داده است که مسجدالاقصی و قدس بعد مذهبی برای مسلمانان دارد، چون قبله اول مسلمانان بوده است. مطلب دومی که اینجا مطرح است، غیر از اینکه قبله اول مسلمانان بوده است بحث معراج پیامبر و تحلیل معراج پیامبر است که چرا معراج پیامبر مستقیما از مکه یا مدینه اتفاق نیفتاده است. چرا پیامبر به قدس آمد و معراج از مسجدالاقصی رقم خورد. درواقع ایشان معتقدند که ارتباط اسلام و ارتباط پیامبر با قدس و مسجدالاقصی به جهت جهانی شدن رسالت اسلام است. یک بخش دینی آن بود به جهت اینکه قدس قبله اول مسلمانان است و محل پیوند همه رسالت‌های آسمانی است. ریشه همه ادیان توحیدی درواقع اینجاست و غیر از این ریشه توحیدی همه ادیان بحث تمدنی است. درواقع به تعبیر صدر، این منطقه، سرچشمه اصیل تمدن‌هاست. لذا هنگامی که پیامبر معراج را از این منطقه آغاز کرد، این یک نقطه‌ای است که اسلام و جامعه اسلامی را با همه آن رسالت‌ها و تمدن‌ها پیوند می‌دهد. بنابراین، این نکته از همین جهت اهمیت دارد و باید تلاش شود این نقطه -سرچشمه اصیل همه تمدن‌ها و رسالت‌ها- همچنان در اختیار این تمدن‌ها باقی بماند.

آنچه که در این مسیر اتفاق می‌افتد این است که انسان‌های زیادی با سلایق مختلف و دین‌های متفاوتی که دارند، اینجا زندگی می‌کنند و امام از این دفاع می‌کند. یعنی دفاع از کثرت‌هایی که باید تداوم داشته باشد. سپس بحث اسرائیل را مطرح می‌کند که هنگامی که شما از نژادپرستی و خودبرتربینی قوم یهود حمایت کنید، این کثرت‌ها را باید از بین ببرید و باید یک نگاه و یک جریان و دین حاکم باشد. ایشان می‌فرمایند که این ربط و نسبت اسلام و معراج با این منطقه، به خاطر این است که این نگاه کثرت همچنان تداوم داشته باشد و ما همچنان کثرت‌ها را حفظ کنیم و ادیان توحیدی را مورد توجه قرار دهیم. یک نقطه تلاقی اینجا وجود دارد. امام صدر می‌فرماید اسرائیل نمی‌خواهد این کثرت‌ها باشد و با لبنان هم که مخالفت می‌کند به خاطر این کثرتی است که در لبنان وجود دارد. ممکن است عده‌ای بگویند ما با این کثرت‌ها که نمی‌شود کنار بیاییم. شما بعد توحیدی را در نظر بگیرید که چگونه می‌شود یک مسلمان و یک مسیحی و یک یهودی با هم زندگی کنند. مشکلات فرقه‌گرایی از وقتی که رژیم اسرائیل شکل گرفت پدید آمد وگرنه همزیستی ادیان در لبنان از قبل بود و این همزیستی ادیان با هم به صورت مسالمت‌آمیز وجود داشت. اما اسرائیل بر آن است تا این را از بین ببرد. بنابراین امام یک اهمیت مذهبی که این منطقه دارد را به کثرت‌هایی سرایت می‌دهد که باید در آنجا وجود داشته باشد. پس قدس محل تولد تمدن‌ها و رسالت‌ها و به تعبیر ایشان سرچشمه همه تمدن‌هاست.

وقتی به جامعه لبنان یا فلسطین نگاه می‌کنید، می‌بینید متشکل از طوایف است. در کشور لبنان حدود ۱۸ طایفه حضور دارند که به تعبیر امام صدر این طایفه‌ها اساسا نعمتند. پشت بند این طوایف تجاربی وجود دارد که اگر اینها در کنار هم جمع بشوند می‌تواند تحولی را رقم بزنند. امام از این مسئله دفاع می‌کند که طوایف مشترکات را بگیرند و براساس آنها انسان را ارتقاء ببخشند. بحث محرومیت و محرومیت‌زدایی را به عنوان یک نقطه قابل اشتراک ذکر می‌کند که همه باید جمع شوند و آن را از بین ببرند یا مثلا در بحث تحصیل و دانش که مشکل وجود دارد همه جمع شوند که این مشکل را رفع کنند. ولی ایشان یک چیز را نفی می‌کنند. می‌گویند که این فرقه‌ها وجود داشته باشند و تعبیری دارد که این ادیان مسلمانند؛ زیرا همه قائل به پذیرش توحیدند. اما ایشان می‌گوید نظام فرقه‌گرایانه را قبول نداریم. یعنی نظامی که آمده گفته رئیس جمهور مسیحی باشد، رئیس مجلس شیعه باشد و نخست‌وزیر سنی باشد. می‌گوید این نوع نظام سیاسی را قبول نداریم و هرکس شایستگی بیشتری دارد در این پست‌ها قرار می‌گیرد؛ حال می‌خواهد مسیحی باشد یا مسلمان باشد. این در مورد جامعه لبنان است که یک سوم آن شیعیانند و اهل سنت و مسیحیان نیز هر کدام یک سوم جمعیت دارند. پس باید به مشترکات به عنوان مبنای عمل در جامعه تمسک داشت.

نکته دومی که من عرض کردم غیر از آن فلسفه یهودیت، بحث خود مسجد الاقصی و اهمیت جایگاه مذهبی و جایگاه تمدنی رسالت بود که با بحث معراج پیامبر خودش را به ما نشان می‌دهد. اینکه مسجدالاقصی برای معراج پیامبر انتخاب می‌شود، مسجد الاقصی نقطه پایانی اسلام و نقطه آغاز معراج شود سبب اهمیت این منطقه است و به دلایلی که عرض کردم. ایشان معتقد است انتخاب مسجدالاقصی به عنوان نقطه آغاز معراج پیامبر و نقطه پایان اسراء به سبب اهمیت این منطقه است. در واقع یک گونه پیوند زمین با آسمان است. این منطقه نقطه‌ای است که تاریخ و جغرافیایش با هم پیوند می‌خورد. حرکت پیامبر تا اینجا با حرکت حضرت ابراهیم (ع) همراه می‌شود که پدر پیامبران است، پایان کوچ حضرت موسی (ع) است، زادگاه مسیح است، محل هبوط پیامبران و نخستین قبله امت رسول الله است. تعبیر امام در این باره که پیوند تاریخ و جغرافیاست بسیار دقیق است. بنابراین دردمندی این انسان به خاطر از دست دادن قدس خیلی مهم است. ما دردمندیم، به خاطر اینکه چنین جایگاهی تبدیل به جایی برای نفرت پراکنی شده است. ایشان فرموده‌اند اینکه پیامبر رحمه للعالمین است اینجا هم حضور دارد و تأکیدی بر این است که رحمتی برای همه فرهنگ‌ها و تمدن‌هاست.

شیعیان و برخورد تمدنی

اما توجیه و استدلال امام موسی برای اینکه چالش اسرائیل یک چالش تمدنی است، چیست؟ آنچه ایشان ترسیم می‌کند آن پرسشی است که طرح کردم که حالا ما بنا بر این فلسفه یهودیت، چه سمت و سو و موضعی باید بگیریم؟ از ایشان سوال شد در این محنتی که ما گرفتار آنیم چه موضعی باید بگیریم؛ امام پاسخ دادند اگر ما این نگاه را داشته باشیم که این یک چالش تمدنی به خصوص برای شیعیان است، پاسخ ما نیز باید پاسخی تمدنی باشد. البته ایشان مطرح می‌کنند که فلسطین امتداد قوی ماست. این امتداد قوی را درواقع با از بین بردن اسرائیل که نخستین دشمن تمدنی و خطر اقتصادی، سیاسی و فرهنگی برای ما به شمار می‌رود، باید جدی بگیریم و یک برخورد تمدنی با آن داشته باشیم. امام می‌گوید این برخورد تمدنی را شیعیان لبنان انجام خواهند داد و معتقد است که آینده شیعیان در برابر اسرائیل رقم خواهد خورد.

هم اکنون شما ببینید که فلسطینیان در غزه توسط چه کسی حمایت می‌شوند؟ حزب‌الله حمایت می‌کند، حشدالشعبی و انصارالله یمن از آنها حمایت می‌کنند یا وعده صادق که از سوی ایران شیعه انجام شد. می‌گوید که آینده شیعه در برابر اسرائیل رقم خواهد خورد و همان چالش تمدنی است که به برکشیدن شیعیان می‌انجامد. اینجا را می‌خواهیم براساس انقلاب اسلامی تحلیل کنیم و در منازعه‌ای که شیعیان در برابر اسرائیل قد علم کرده‌اند، نقطه رویارویی ما با تمدن غرب است که بعد از انقلاب اسلامی به خصوص بروز و ظهور و جلوه جدیدی به خود گرفت. ما قبل از پیروزی انقلاب اسلامی این رویارویی را نداشتیم و در سه چهار دهه اخیر هم این رویارویی غیرمستقیم بود. امام موسی صدر در طرح این بحث‌ها به جامعه شیعیان لبنان نظر دارد که اگر حرکتی را انجام دهند می‌تواند به برکشیدن شیعه منجر شود. من شیعیان را از جنبه تمدنی مطرح می‌کنم. ایشان در شهریور ۱۳۵۷ وقتی در یادداشت کوتاه خود که در روزنامه لوموند در پاریس منتشر شد، انقلاب اسلامی را تحلیل می‌کند می‌گوید یک چشم‌انداز جدید تمدنی پیش روی جهانیان قرار دارد و اگر از همین منظر بخواهیم ادامه دهیم این شیعه است که به تعبیر وی در برابر چالش تمدنی اسرائیل قرار می‌گیرد و ایشان جنوب را به عنوان خط مقدم مبارزه با اسرائیل معرفی می‌کند. این از حرف‌های مهم امام موسی صدر است. امام می‌گوید این پیکره شیعی خود را در برابر چالش تمدنی اسرائیل می‌بیند. ایشان گفته‌اند اگر شیعه‌ای خود را در برابر جوانی اسرائیلی، یا روستایی اسرائیلی یا مسلحی اسرائیلی یا وضعیت اجتماعی سیاسی اسرائیل ببینید، این شیعه یا از طریق دولتش یا از طریق گروهش یا خودش دو راه بیشتر ندارد. یا در برابر این چالش تسلیم شود یا با آن مبارزه کند. تسلیم شدن یعنی در برابر اسرائیل سر خم کند و آلت دست این نیروی بزرگ در منطقه شود که نتیجه آن فساد و کوتاه آمدن است. بی‌گمان، بیشتر شیعیان این را نمی‌پذیرند. هیچ‌کس نمی‌تواند امتی را وادار کند که در فساد سقوط کند و از بین برود. بنابراین، تنها راه پیش روی شیعه در بیست و پنج سال آینده مقابله با این چالش است. آن موقع، این مقابله پاسخی تمدنی است. ما اوج حزب‌الله را در این بیست و پنج سالی که صدر گفت دیدیم. این بیست و پنج سال به معنای رسیدن به یک نقطه اتکاء و ثبات است. ایشان می‌گوید باید در همه زمینه‌ها قوی شوید. اینجا می‌گویند باید سطح روستاهای خود را تا سطح روستاهای اسرائیل بالا ببرید. یعنی شما نباید کمتر از آنها تولید محصول داشته باشد. این واقعا یک نکته تمدنی است. «سطح جوانانمان را تا سطح جوانان اسرائیل، سطح سلاح و تفکرمان را تا سطح سلاح و تفکر اسرائیل باید بالا ببریم.» در انتها نیز گفته‌اند: «این کار در منتهای سختی است، اما کاری است که باید صورت بگیرد و هر اندازه هم که سخت باشد تصور من این است که در این ربع قرن شیعه، نخبه مسلمانان و عرب خواهد شد.» اینها مربوط به دو یا سه سال قبل از پیروزی انقلاب و ربوده شدن ایشان است. «شیعه در این بیست و پنج سال آینده، در نتیجه وجود دشمن اسرائیلی نقش تاریخی خود را باز پس می‌گیرد. نقش تاریخی خود را در هدایت عرب‌ها و مسلمانان به سوی پیشرفت و تمدن باز پس خواهد گرفت. من شخصا به آینده شیعه خوش‌بینم و به اذن خدا بر این اساس کار خواهم کرد.» امام موسی صدر در جای دیگری هم فرموده است که اگر من در این مسیر تنها بمانم باز هم همین مسیر مقابله و مبارزه و مقاومت را ادامه می‌دهم.

امام موسی صدر در چهارچوب‌هایی که داشت عمل می‌کرد. با هر کسی که می‌خواست و در هر کجا که بود دیدار داشت. همچنین ایشان از گفت‌وگو و همزیستی مسلمانان حمایت می‌کرد. این به معنی این نبود که ایشان از آموزه‌های شیعی دست بکشد. چهارچوب‌های فکری ایشان عمیقا شیعی بود و از پایگاه یک رهبر دینی شیعی که با همه تعامل دارد با ایشان مواجه می‌شویم. این مواجهه بسیاری را مجذوب خودش می‌کند. یکی از آثار امام را اگر بخوانید مجذوب فکر و نگاه ایشان می‌شوید. ایشان نگاهش به جنوب و شیعه این است که شیعه ظرفیتی است که در این نیرو و مذهب نهفته است. وقتی که طرح تمدنی داشته باشید نمی‌توانید بعضی ابعاد و اضلاع را ببینید و بقیه اضلاع را نبینید. بالاخره شما با اقلیت‌ها می‌خواهید چه‌کار کنید؟ با کسانی که با شما متفاوتند می‌خواهید چکار کنید؟ مثلا در بحث اقتصاد می‌خواهید کجا قرار بگیرید. پاسخ تمدنی به اسرائیل یعنی پاسخ تمدنی به غرب. یعنی عملا ایشان دارد نظام‌سازی را انجام می‌دهد. مثلا نهادهای خیریه‌ای که در لبنان دارد عملا دارد انسان‌سازی و تربیت می‌کند.

ایشان فرمودند که «این غربی‌ها اسرائیل را به سوی ما فرستادند تا به ما تمدن بیاموزد، تمدن جهان معاصر؛ ولی شما مبارزان، این تمدن دروغین را نپذیرفتید و در اصلاح چهره انسان و تاریخ مشارکت کردید و به ما آموختید که حق پیروز می‌شود و باطل هرچند که قدرت‌های بزرگ از آن حمایت کنند پیروز نخواهد شد.» خب امروز داریم این را می‌بینیم. ایشان در جاهایی درمورد رویارویی مسلمانان با اسرائیل فرموده است که چهار مسیر وجود دارد. یکی اینکه ما تسلیم شویم. زمانی که امام در لبنان بود و حوادثی که رخ داد و جنگ‌های داخلی و... بود، امام در مسجد تحصن کردند تا این قضایا تمام شود. خود اسرائیلی‌ها بعدها بیروت را اشغال کردند. خب در این وقایع ایشان می‌فرماید یک راه این است که تسلیم شوید. دیگر اینکه مهاجرت کنیم و از واقعیت‌ها بگریزیم. این هم کار راحتی است و فرقی با تسلیم شدن ندارد و آسیب‌های خودش را به همراه دارد. سوم اینکه ما فرار و مهاجرت نکنیم و تلاش کنیم با تکیه بر ایدئولوژی دیگران اوضاع را تغییر دهیم. نکته چهارم این است که ما با ایدئولوژی اصیل برخاسته از خاک خود، آسمان و منطقه خود، میراث خود و برخاسته از ژرفای ایمان خود جامعه را دگرگون کنیم. ما با اتکاء به خودمان، جوانان و میراثمان باید این اتفاق را رقم بزنیم. آن هنگام نگاهی که امام راجع به طوایف دیگر لبنان دارد، اینجا معنایش را پیدا می‌کند. یعنی ما بیاییم بر سر میراث مشترکمان تصمیم بگیریم و با این میراث مشترکمان جلوی این حوادث بایستیم و جامعه خود را بالا بکشیم. این همان پاسخ تمدنی است. اینجا جایی است که امام صدر گفته است اگر هم تنها بماند باز این مسیر را به تنهایی ادامه می‌دهد.

مقاومت پاسخی تمدنی

امام موسی صدر در بخش سوم که چالش تمدنی را مطرح کرده، مقابله با اسرائیل را نیز یک پاسخ تمدنی تلقی می‌کند که در تقویت خود نهفته است. از نظر ایشان ما باید قوی شویم. ما در همه این فضاها و مناسبات باید قوی شویم.

بخش دیگر سخنان من شکل‌گیری جریان مقاومت است که بخش عینی و عملی چالش اسرائیل است. آن بخش‌های پیشین تا حدودی نظری بود و نگاه‌های قرآنی امام و بحثشان راجع به مسجدالاقصی، فلسفه یهودیت و چرایی چالش تمدنی بود. بخش عینی و عملی جریان مقاومت نیز هم پای بخش نظری واجد اهمیت است. خب نقطه آغازین جریان مقاومت در منطقه و لبنان توسط امام موسی صدر بنیان گذاشته شد. وقتی جنبش محرومان لبنان درواقع تجمعات عظیمی در بعلبک با هفتاد هزار نیروی مسلح شکل داد، بعدا در صور نیز این اتفاق مجددا با حضور صد و پنجاه هزار نفر رقم خورد. تجمع سوم قرار بود در بیروت باشد، اما به سبب جنگ داخلی لبنان صورت نگرفت. نطفه‌های آغازین سازمان امل که بخش نظامی جنبش محرومان تلقی می‌شود از همین تجمعات ایجاد شد و ابتدا به صورت پنهانی امام به آموزش جوانان شیعه لبنانی اقدام کرد. در حادثه‌ای که سال ۱۹۷۴ رخ داد یک مین منفجر شد و جمعی از این جوانان به شهادت رسیدند و این قضیه فاش شد. بعد از این انفجار، امام یک کنفرانس مطبوعاتی برگزار کرد و توضیح داد که قضیه از چه قراری بوده است و گفتند برای اینکه از جنوب و لبنان دفاع کنیم این نیروها در حال آموزش نظامی بودند و توضیح دادند که طوایف دیگر هدف نیستند و بعد هم این سازمان به صورت رسمی ادامه پیدا کرد. کتاب «برای انسان» از مجموعه کتاب‌های در قلمرو امام موسی صدر که چاپ شده، درواقع مجموعه درسگفتار امام در جمع اعضای ارشد سازمان امل است. یکی از افرادی که در این مسیر و شکل‌گیری سازمان امل به ایشان بسیار کمک کرد شهید چمران بود. امروزه سازمان امل خیلی بروز و ظهور ندارد و نبیه بری، رئیس پارلمان لبنان رئیس سازمان امل هم هست. از دل این سازمان جریان حزب‌الله بیرون آمد. سیدعباس موسوی، شاگرد امام موسی صدر بعد از ایشان مسیر را ادامه داد و با ترور و شهادت سیدعباس موسوی، سید حسن نصرالله راه مقاومت را ادامه داد.

تلقی امام صدر این بود که بدیلی برای مقاومت وجود ندارد. اگر ما بخواهیم با چالش تمدنی اسرائیل مقابله بکنیم، ناچار از مقاومت و مقابله تمدنی هستیم. ایشان فرمودند اینکه ما تا پای جان مقاومت کنیم، شرافتمندانه‌ترین راه و مسیر است. نکته مهم این است که مقاومت باید به همین صورت تداوم پیدا کند. اینگونه است که به تعبیر ایشان دوره اسرائیل نیز به پایان می‌رسد. ایشان در مطلبی که در جلد پنجم مجموعه «گام به گام با امام» آمده فرموده‌اند: «دوره اسرائیل به پایان می‌رسد همان‌گونه که دوره بنی‌امیه به پایان رسید. این نبرد، نبردی مستقیم و رودررو است؛ این نبرد باسواد و بی‌سواد، زن و مرد، پیر و جوان، عالم و غیرعالم را نمی‌شناسد. نبرد امت است. نبرد دفاع از سرزمین و کرامت و دین است و همه باید در آن حضور داشته باشند.» این ستمی که اسرائیل دارد انجام می‌دهد فقط بر کشور فلسطین نیست، بلکه بر تمام منطقه است؛ بر لبنان است و بر مصر، عراق و ایران هم هست. این چالش تمدنی که امام موسی تشخیص داده بود و براساس چالش تمدنی که تلاش می‌کرد پاسخ‌ها تمدنی باشد که آنها را سر جای خود بنشاند، به نظرم فراتر از منطقه لبنان و کل خاورمیانه باشد.